

رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم است فرمود که هر روز اول ماه رجب را  
اول خانه بیکار رفت و با ما در عایشه گفت پیام رسول  
خبر و گفت که از حضرت زینب بنت جحش رسید پیغمبر علیه الصلوة  
والسلام فرستاد که عایشه از خبر وی طلب دارم گفت خبر  
من تا او بگوید و جز او بگو بخانه آمد بخانه با وی گفت ابوبکر  
گفت بی خانم که شاید بانه عایشه خبر بر او وی است  
خوله گفت این سخن از حضرت رساله علیه الصلوة والسلام رسانیدم  
و فرمود که باز کرد و بگو که ما را اسلام بر او ایمه و این نکاح  
عایشه است خوله باز کرد و سخن برسانید که عایشه  
گفت ابوبکر قوی با مطهر بن عدی کرد که به پیروی زینب و او  
مرا خلف و عهد جایز نداشتند است پس ابوبکر بخانه معلم  
بن عدی رفت و ما را خبر گفت یا با بکر بگو تو قهر داری که پیغمبر  
مسلمان شو تا از حضرت زینب عیبی آید پیغمبر نشود و ابوبکر با معلم  
بن عدی گفت تو نیز پیغمبر مگوی گفت بلی و ابوبکر بخانه رفت  
و خوله را فرستاد تا حضرت رساله علیه الصلوة والسلام را بخانه  
آورد و نکاح کردند بعد از آن خوله بخانه رسیده رفت و با وی  
گفت زینب خبر و بگو که حق تعالی در شان تو گواهی فرمود پیغمبر  
علیه الصلوة والسلام ترا میطلبند گفت نیکو آما با پیغمبر بگو خوله  
به پیش پرورش رفت و عیال پر شد بود که پیغمبر می توانست

از اردو و گفت یا خوله چه مصلحت داری گفت حضرت رساله  
علیه الصلوة والسلام مرا فرستاد و سوود را میطلبند گفت هم  
میری گویم است و سوود بخواند و گفت خبر من جدا از ابراهیم  
و لغوی گویم است که میجویی ترا بوی دم سوود رخصته  
داد و دم پیغمبر علیه الصلوة والسلام را طلب داشت و نکاح  
کردند و جدا شدند زینب می رفت بود و چون باز کرد و خبر داد  
پرسه یزانی فریاد میکرد و چون مسلمان شد گفت در آن روز من  
سینه فاطمه بودم **باب هفتم در بیان آنکه رساله**  
**بازدم از نبوت واقع شده** اندک اسلام انصار در آن  
سال بود و سبب آن بود که حضرت رساله علیه الصلوة والسلام  
در موسم حج میرفت و حوذا را قبایل عرض میکرد و ایشان ترا  
دعوت به اسلام میکرد و روزی در موسم حج عیبه بر عیبه  
از خردی رسید و گفت شما از چه فرمودید آمد از خردی فرمود  
و بنشینید تا سخن من بشنود و بنشینند و اسلام بر ایشان  
عرض کرد و قرآن خواند و ایشان از یهود شدند و بودند که این  
زمان وقت آنست که پیغمبری مبعوث کرده و بعضی گفتند وانه  
این اوست که یهود خبر داد و عیبه عمرید و مسلمان شوید  
تا کسی بر سابق نشود و مسلمان شدند و باز خبری که در  
و شنیدند فرمودند اسعد بن زراره و چون بنی انصاری را فرمود